

دکتر محسن الویری*

درآمدی بر مفهوم شناسی دینی

عزت و افتخار

چکیده:

یکی از چارچوبهای مناسب برای بررسی مفهوم و ابعاد عزت و افتخار، چارچوب مطالعات اخلاقی است. عزت در مفهوم اخلاقی آن حالتی درونی در مؤمن است که مانع غلبه غیر خدا بر او می شود. گرچه این صفت از آن خداست ولی در زمره صفاتی است که بر بندگان او نیز تسری می یابد. با مراجعه به متون دینی می توان موجبات و شاخص های عزت راستین را که سخت بر اهمیت آن تأکید شده یافت ولی اصلی ترین شاخصه عزت، عبادت و بندگی خداست. فخر نیز که به معنی مباحثات زبانی انسان به امور خارجی مانند ثروت و مقام است در فرهنگ دینی ما جز در آنچه رنگ خدایی دارد نکوهش شده است. عزت و فخر تنها در ارتباط با عبودیت معنی می یابند و اتصاف و اضافه آنها به نام امام حسین علیه السلام یعنی نشان دادن راه رسیدن به آن از طریق تأسی به یکی از بندگان برگزیده خدا.

انوار ایشاد صادق



پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رساله‌های علوم انسانی

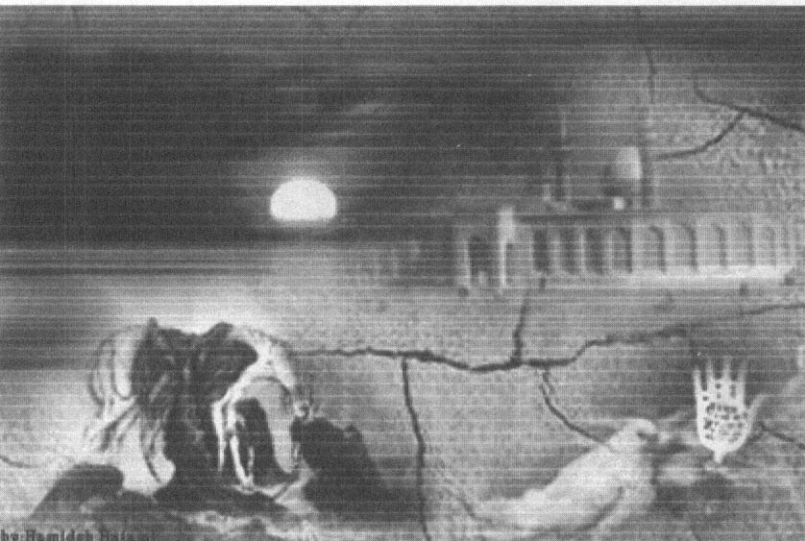
تحلیل نهضت امام حسین علیه السلام می گشاید می تواند از منظرهای مختلف فقهی و اخلاقی و سیاسی و مانند آن مورد بررسی قرار گیرد. اما اگر بخواهیم مطالعاتی را که پیش از این صورت گرفته مبتنا قرار دهیم، باید این موضوع را در چارچوب علم اخلاق به بررسی بنشینیم. البته با توجه به ماهیت مباحث اخلاقی در فرهنگ اسلامی و به هم پیوستگی ژرف آن با دیگر شؤون زندگی فردی و اجتماعی، اخلاقی نگریستن به یک موضوع به معنی چشم پوشیدن از دیگر جنبه های آن نیست. اخلاق روح حاکم و غایت مطلوب شؤون مختلف زندگی بشری است؛ انما

الهی کفی بی عزاً ان اکون لك عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی رباً^۱

«امیدواریم ملت عزیز ما با تمسک به معنویت حسین بن علی علیهما السلام و با آشنایی بیشتر با آن بزرگوار، عزت و افتخار و سربلندی را برای خود کسب کند، همچنان که بحمدالله به برکت حسین بن علی علیهما السلام و به برکت اسلام و قرآن، از عزت و افتخار معنوی برخوردار بوده و هست.»

تعبیر عزت و افتخار حسینی که روزنه ای جدید برای

*مدیر مسؤول و سردبیر فصلنامه اندیشه صادق و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام



اد ما از اخلاق در اینجا دانشی است که بر اساس آموزه های حیانی صفات خوب نفسانی را معرفی می کند و راه حرکت از صفات بد نفسانی به صفات خوب نفسانی پایدار در وجود آدمی را می نمایاند.

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.^۲ مراد ما از اخلاق در اینجا دانشی است که بر اساس آموزه های وحیانی صفات خوب نفسانی را معرفی می کند و راه حرکت از صفات بد نفسانی به صفات خوب نفسانی پایدار در وجود آدمی را می نمایاند. این صفات پایدار (ملکات)، به قول عالمان علم اخلاق، آدمی را بدون اندیشه و تأمل به کارهای خوب وا می دارد. بنابراین بررسی مفهوم عزت و افتخار یعنی شناخت آنچه در متون و منابع دین اسلام در باره این دو مقوله اخلاقی و راه به دست آوردن آنها آمده است.

عزت

مفهوم لغوی و اصطلاحی

واژه عزت ۱۰ بار و مشتقات و واژگان هم خانواده با آن جمعاً ۱۹ بار در قرآن به کار رفته است (بدون محاسبه العزی در آیه شریفه ۱۹ سوره مبارکه نجم).^۳ مفهوم لغوی آن را برگرفته از «ارض عزاز (بفتح العين)» (زمین سخت) و «تعزز اللحم ای اشتدد» سخت و نفوذ ناپذیر دانسته اند و بر این اساس گفته اند عزیز کسی است که بر دیگران غلبه می یابد ولی کسی بر او غلبه نمی یابد. مفهوم اصطلاحی آن را نیز ارجمندی، قوت، توانائی، برتری، سختی (عزیز علی یعنی شدید صعب)، چیرگی، خودداری از نفوذ و حالتی نفسانی که مانع غلبه دیگران شود بیان کرده اند.^۴

اهمیت عزت راستین در اندیشه دینی و تعمیم پذیری آن در باره عزت تذکره نکته لازم است:

الف - نکته نخست این است که عزت از جمله صفاتی است که هم خداوند و هم مؤمنان بدان متصف می شوند. یعنی گرچه عزت از آن خداست و خداوند در قرآن حداقل ۹۹ بار خود را با صفاتی همچون عزیز حکیم، العزیز الرحیم، العزیز الغفور، العزیز الغفار، عزیز ذواتنقام، العزیز الحمید، قوی عزیز ستوده و بر انحصار عزت در ذات مقدس خود نیز تصریح کرده است:

من کان یرید العزة فله العزة جميعا^۵

هر که خواهان عزت است، پس (بداند که) عزت همگی از آن خداست.

ولی عزت در زمره آن پاره از صفات خداوند است که

قابل تسری و تعمیم به بندگان خدا نیز هست:

و الله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقین لا یعلمون^۶

و عزت از آن خدا و فرستاده او و ایمان آورندگان است ولی منافقان نمی دانند.

عزت در حدیث

امام حسین علیه السلام نیز در دعای عرفه چنین عرضه می دارد:

یا من خص نفسه بالسمو و الرفعة و اولیائه بعزة یعترون^۷

ای آن که خویش را به والا ئی و بلندی ویژه ساخت و اولیای او به عزتش عزت می یابند.



ب - نکته ای دیگر که باید به آن توجه داشت این است که پاره ای صفات خوب انسانی دارای دو حالت کاذب و حقیقی و سراب گونه و راستین است، مانند علم و قدرت که چه بسا کسانی که فاقد این صفات هستند احساس کنند از آنها برخوردارند، البته در همه صفات امکان مشتبّه شدن امر برای انسان وجود دارد ولی در پاره ای صفات انسانی مانند راستگویی این امکان کمتر است. عزت نیز از جمله صفاتی است که دو نوع حقیقی و کاذب دارد و قرآن و روایات ضمن اشاره به این دو نوع عزت، نوع راستین آن را ستوده و نوع دروغین آن را نکوهش کرده اند.

عزت از جمله صفاتی است که دو نوع حقیقی و کاذب دارد و قرآن و روایات ضمن اشاره به این دو نوع عزت، نوع راستین آن را ستوده و نوع دروغین آن را نکوهش کرده اند.

عزت از جمله صفاتی است که دو نوع حقیقی و کاذب دارد و قرآن و روایات ضمن اشاره به این دو نوع عزت، نوع راستین آن را ستوده و نوع دروغین آن را نکوهش کرده اند:

أیبتغون عندهم العزة ، فإن العزة لله جميعا^۸

آیا عزت را نزد خودشان می جویند، پس عزت همگی از

آن خداست.

يقولون لئن رجعنا الى المدينة لبيخرجن الاعز منها الاذل و
الله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المناققين لا يعلمون^٩

می گویند اگر به مدینه بازگردیم عزیزتران ذلیل تران را
بیرون خواهند راند و حال آن که عزت از آن خدا و
فرستاده او و ایمان آورندگان است ولی منافقان نمی دانند.
و إذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و
لبئس المهاد^{١٠}

هنگامی که به او (در باره اخنس بن شریق منافق که به
چرب زبانی خود غره بود) گفته شود پروای خدا را داشته
باش، (احساس) عزتی او را فراگیرد که بر گناه استوار
است، پس جهنم او را بس و چه بد جایگاهی است.

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که:

من اعتر بغير الله اهلكه العز^{١١}

هر که از غیر خدا عزت بیابد، این چنین عزتی او را نابود
خواهد کرد.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین نقل شده است که:

العزیز بغير الله ذلیل^{١٢}

عزیز به غیر خدا ذلیل است.

و باز هم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که:

فلاتنافسوا في عز الدنيا و فخرها ... فإن عزها و فخرها
الى انقطاع^{١٣}

برای عزت دنیا و فخر آن به مسابقه نپردازید... همانا
عزت و فخر دنیا رو به گسست دارد.

ج - نکته سوم در باره عزت، اهمیت و مکانت والای آن
در اندیشه دینی است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله فوض الى المؤمن امره كله و لم يفوض اليه أن يكون
ذليلاً، اما تسمع الله يقول عز و جل: " و لله العزة ... " فالمؤمن
يكون عزيزا و لا يكون ذليلاً فإن المؤمن اعز من الجبل يستقل
منه بالمعاول و المؤمن لا يستقل من دینه بشيء^{١٤}

خداوند همه امور مؤمن را به او محول
ساخت ولی این اجازه را به او نداده است
که ذلیل باشد، آیا سخن خداوند عز و جل
را نشنیده ای که می گوید: «عزت از آن
خداست...» پس مؤمن عزیز است و ذلیل

نیست، مؤمن عزیزتر از کوه است، از کوه با تیشه ها
چیزهایی کاسته می شود و از دین مؤمن با هیچ چیز
نمی توان چیزی کاست.

امام خمینی رحمه الله علیه نیز عزت نفس و استقلال را
یکی از مهمترین و بالاترین مراحل کمال نفس شمرده اند.^{١٥}

اسباب و نتایج عزت حقیقی

در فرهنگ دینی ما شاخصها، اسباب، نشانه ها و
جلوه های متعددی برای عزت بیان شده است که پاره ای
از آنها ناظر به حالات درونی انسان است و پاره ای دیگر
ناظر به رفتارهای انسان و مهمترین آنها را به شرح زیر و
همراه با ذکر حداقل یک نمونه از روایات موجود می توان
برشمرد:

١- پابندی به حق

امام صادق علیه السلام فرمودند:

العز ان تذل للحق إذا لم تمك^{١٦}

عزت آن است که آنگاه که در مقابل حق قرار گرفتی در
برابر آن خوار باشی.

و امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

ما ترك الحق عزيز الا ذل و لا أخذ به ذلیل إلا عز^{١٧}

هیچ عزیزی حق را ترک نکرد مگر این که خوار شد و
هیچ ذلیلی به حق تمسک نجست مگر این که عزت یافت.

٢- حلم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

لا عز ارفع من الحلم^{١٨}

هیچ عزتی بلند مرتبه تر از حلم نیست.

٣- راستگویی و راستی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

الصدق عز و الجهل ذل^{١٩}

صدق عزت است و جهل ذلت

٤- تقوی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرمودند:

من أراد ان يكون اعز الناس فليتق الله
عزوجل^{٢٠}

مؤمن عزیز است و ذلیل نیست،
مؤمن عزیزتر از کوه است، از
کوه با تیشه ها چیزهایی کاسته
می شود و از دین مؤمن با هیچ
چیز نمی توان چیزی کاست.

هر که می خواهد عزیزترین مردمان باشد پروای خدای عزوجل را پیشه سازد.

۵- عزیز داشتن دستور خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اعز امر الله یعزک الله ۲۱

دستور خدا را عزیز بسدار، خداوند ترا عزیز خواهد گردانید.

۶- قطع طمع از مردم

امام باقر علیه السلام فرمودند:

والبأس مما فی یدی الناس عز المؤمن فی دینه ۲۲

و نومیدی از آنچه در دست مردمان است، (مایه) عزت مؤمن در دین اوست.

۷- انصاف و بازداشتن خود از ستم به دیگران

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

ألا انه من ینصف الناس من نفسه لم یزده الا عزاً ۲۳

همانا هر که در رابطه دیگران با خود انصاف بسورزد، این کار جز بر عزت او نخواهد افزود.

۸- صبر بر مصیبت

امام باقر علیه السلام فرمودند:

من صبر علی مصیبة زاده الله عز و جل عزاً علی عزة ۲۴

هر که بر مصیبت شکیبایی ورزد، خداوند عز و جل بر عزت او عزت خواهد افزود.

۹- دوری جستن از شر

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من بریء من الشر نال العز ۲۵

هر که از شر دوری جوید به عزت رسد.

۱۰- پرهیز از آزار

دیگران

امام صادق علیه السلام فرمودند:

عزة المؤمن کف الاذى عن الناس ۲۶

عزت مؤمن آزار نرساندن به مردم است.

۱۱- ولایت پذیری

از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که:

طاعة ولاة الامر تمام العز ۲۷

ولایت پذیری تمام عزت است.

۱۲- حفظ زبان

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

احفظ لسانک تعز ۲۸

زبان خویش را نگاه دار، عزت خواهی یافت.

۱۳- گذشت

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ثلاث لا یزید الله بهن المرء المسلم الا عزا: الصفح عن ظلمه و اعطاء من حرمه و الصلح لمن قطعہ ۲۹

سه چیز است که خداوند به واسطه آن جز بر عزت مؤمن نمی افزاید: گذشت از آن که به او ظلمی کرده است و گشادگی دست نسبت به کسی که او را از حقی محروم ساخته است و پیوند با کسی که با او قطع ارتباط کرده است.

۱۴- فرو بردن خشم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

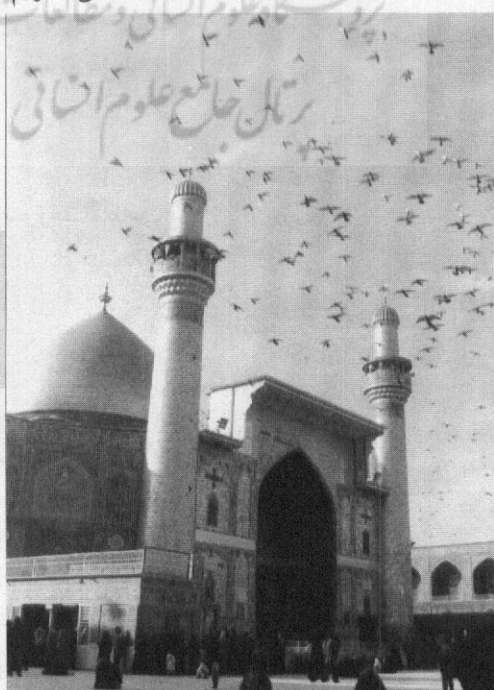
ما من عبد کظم غیظاً الا زاده الله عز و جل عزاً فی الدنيا و الآخرة ۳۰

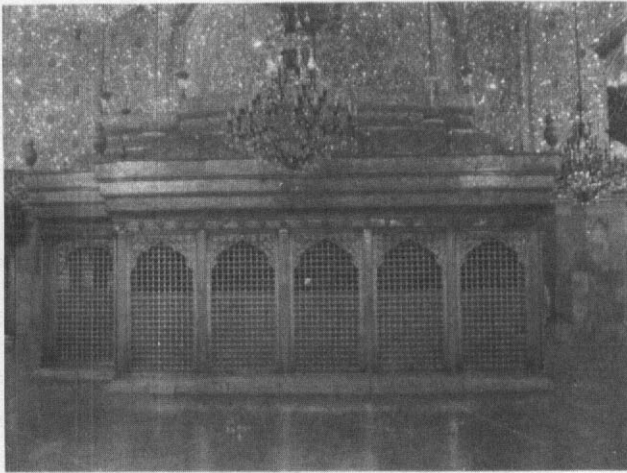
هیچ بنده ای است که خشم خویش فرو خورد، مگر اینکه خداوند عز و جل بر عزت او در دنیا و آخرت بیافزاید.

۱۵- قناعت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سه چیز است که خداوند به واسطه آن جز بر عزت مؤمن نمی افزاید: گذشت از آن که به او ظلمی کرده است و گشادگی دست نسبت به کسی که او را از حقی محروم ساخته است و پیوند با کسی که با او قطع ارتباط کرده است.





فرمودند:

القناعة تؤدى الى العز ٣١

قناعت به عزت می انجامد.

١٦- جهاد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

فرض الله ... الجهاد عزاً لاسلام ٣٢

خداوند جهاد را برای عزت اسلام مقرر کرد.

١٧- وحدت و اجتماع

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

العرب اليوم و إن كانوا قليلاً فهم كثيرون
بالاسلام عزيزون بالاجتماع ٣٣

امروزه عرب هر چند تعداد آنها کم باشد به دلیل اسلام زیادند و به دلیل همراهی با یکدیگر عزیز.

به هم پیوستگی عزت و عبادت

بر اساس آنچه گذشت، عزت در فرهنگ دینی ما به مفهوم حالتی درونی در مؤمنان است که با پشت گرمی به قدرت لایزال الهی به گونه ای بسزیند که زیر بار غیرخدا نروند و بسان قطره ای که به دریا پیوسته است که از طریق بندگی خدا و لوازم آن زیر بار منت، طعنه، اراده، قدرت، مال و ثروت دیگران نباشند. وجه مشترک و محور اصلی همه اسباب و نتایج عزت که مذکور افتاد عبادت و بندگی خداست که در روایاتی از جمله دو روایت زیر که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده به صراحت نیز بیان شده است:

إذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة ٣٤

اگر به دنبال عزت هستی، آن را به وسیله طاعت و بندگی خدا جستجو کن.

لا عز كالطاعة ٣٥

هیچ عزتی مانند بندگی نیست.

گردن نهادن به همه لوازم فردی و اجتماعی عبادت، هم سبب و موجب پدید آمدن عزت است و هم نتیجه آن؛ یعنی هم می توان از طریق انجام دادن آنچه به عنوان نمونه هفده مصداق آن ذکر شد به عزت دست یافت و هم کسی

که برخوردار از عزت است لاجرم این گونه های عبادت را باید انجام دهد، بنابراین عزت و عبادت در یک رابطه وثیق با یکدیگر قرار می گیرند.

نکته ای که پیوند بین عزت و عبادت را روشن تر می کند، رابطه معکوس بین خواری ناشی از بندگی انسان در برابر خدا و سربلندی ناشی از عزت در جامعه است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من أذل نفسه في طاعة الله فهو اعز من تعزز بمعصية الله ٣٦

هر که نفس خویش را در بندگی خدا خوار کند عزیزتر از کسی است که از معصیت خدا عزت (ظاهری) بیابد.

و هم از ایشان نقل شده است که:

... و ذل النفس لا يزيد الله به إلا عزاً ... ٣٧

و خواری نفس که خدا به واسطه آن جز بر عزت نخواهد افزود.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق عرضه می دارد:

ولا ترفعني في الناس درجة إلا حططتني عند نفسي مثلها و
لا تحدث لي عزاً ظاهراً إلا أحدثت لي ذلة باطنية عند نفسي
بقدرها ٣٨

(خدایا) و مرا نزد مردم بالا مبر مگر این که به همان اندازه مرا در نفس خویش پایین آوری و برای من عزتی ظاهری قرار مده مگر این که به همان اندازه مرا در باطن خوار گردانی.

افتخار

مفهوم لغوی و اصطلاحی

واژه فخر و مشتقات آن جمعاً پنج بار در قرآن به کار رفته است.^{۳۹} این واژه در منابع واژه شناسی قرآن این گونه تعریف شده است: مباهات کردن به آنچه خارج از انسان است مانند مال و جاه. برخی منابع قید زبانی بودن این مباهات را به تعریف افزوده اند.^{۴۰}

نکوهش فخر در فرهنگ دینی

در قرآن کریم هر پنج مورد کاربرد این واژه منفی و سلبی است.^{۴۱} این صفت در کتابهای اخلاقی نیز در زمره ذائل مربوط به قوه غضبیه معرفی شده است.^{۴۲} برخی مفسران ضمن توضیح در باره واژه فخور - به معنای کسی که فخر او زیاد است - همان عوامل پیدایش تکبر برای آن نیز برشمرده شده اند.^{۴۳} افتخار در متون روایی نیز در بسیاری از موارد مذموم شمرده است. امیرالمؤمنین در چندین موضع در مذمت فخر می فرمایند:

- (در وصف شیطان) فافتخر علی آدم بخلقه و تعصب علیه لأصله... فلعمر الله لقد فخر علی اصلکم و وقع فی حسبکم و دفع نسبکم^{۴۴}

پس شیطان به خاطر خلقت خود بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل خود به او تعصب ورزید... قسم به خدا او بر اصل شما فخر فروخت و بر حسب شما خدشه کرد و بر نسبتان تاخت.

- أهلك الناس اثنان: خوف الفقر و طلب الفخر^{۴۵}

دو چیز مردم را نابود ساخت: ترس از فقر و فخر فروشی.

- للاحق اعظم من الفخر^{۴۶}

هیچ حماقتی بزرگتر از فخر فروشی نیست.

- ... ینصت الی الخیر ليعمل به و لا يتکلم به لیفتخر علی من

سواه (مؤمن)...^{۴۷}

به خیر گوش فرامی دارد تا به آن عمل کند و آن را برای فخر فروشی بر دیگران بر زبان نمی آورد.

- ما لابن آدم و الفخر اوله نطفة و آخره جيفة لا یرزق نفسه و لا یدفع حثقه^{۴۸}

بنی آدم را چه رسد که فخر بفروشد، آغاز او نطفه و پایانش مردار است، نه خود را روزی می دهد و نه می تواند مرگ را از خود دور سازد.

- الافتخار من صغر الاقدار^{۴۹}

فخر فروشی از کوچک بودن مقدار است.

- إن من اسخف حالات الولاية عند صالح الناس أن یظن بهم حب الفخر و یوضع امرهم علی الکبر^{۵۰}

از دون ترین حالات حاکمان نزد مردمان صالح این است که به آنان گمان فخر دوستی برده شود و کار آنان بر کبر حمل شود.

- آفة الریاسة الفخر^{۵۱}

آفت ریاست فخر است.

امام سجاد علیه السلام نیز در مکارم الاخلاق عرضه می دارد:

و هب لی معالی الاخلاق و اعصمی من الفخر^{۵۲}

و اخلاق عالی به من ببخش و مرا از فخر دور بدار.

موارد شایسته فخر

در کنار این مذمت گسترده از فخر، مواردی نیز در روایات ما شایسته فخر فروشی معرفی شده است. امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

ینبغی ان یکون التفاخر بعلی الهمم و الوفاء بالذمم و المبالغة فی الکرم^{۵۳}

سزاوار است که تفاخر به همتهای عالی و پایبندی به تعهدات و چیزی فروگذار نکردن در کرم باشد.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

ثلاثة هن فخر المؤمن و زینة فی الدنیا و الآخرة: الصلاة فی آخر اللیل و یأسه مما فی یدی الناس و ولایة الامام من

آل محمد^{۵۴}

سه چیز است که مایه افتخار مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب و نومییدی او از آنچه در

دست مردم است و ولایت امام از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم.

بنابر آنچه گذشت، افتخار در فرهنگ دینی ما امری مذموم است و تنها در مواردی محدود مانند اتمام به نیکی ها و بندگی درست خداست که می توان از افتخار مدوح سخن گفت؛ بنابراین افتخار پسندیده نیز بازگشت به عبودیت و بندگی می کند.

اتصاف عزت و افتخار به نام امام حسین علیه السلام؛ ارائه راهکار

عزت و افتخار، الهی و ربوبی است، اما وقتی متصف به نام امام حسین علیه السلام می شود، از آنجا که امام حسین علیه السلام مظهر عبودیت محض خداست، این اتصاف یعنی نشان دادن راه عبودیت و رسیدن به اعتزاز و آنچه مایه فخر است.

عملی برای رسیدن به هدفی الهی

بنا بر آنچه گذشت، عزت و افتخار هر دو در بندگی خدا معنی می یابند، بندگی خدا عزت بخش و افتخار آفرین است و عزت طلبی و فخر فروشی در غیر مسیر طاعت خدا مایه ذلت و نکوهیده. رابطه عزت و افتخار با عبودیت در این مناجات زیبای امیرالمؤمنین به صراحت بیان شده است:

کفی بی عزاً ان اکون لك عبداً و کفی بی فخر ان تکون لی رباً^{۵۵}

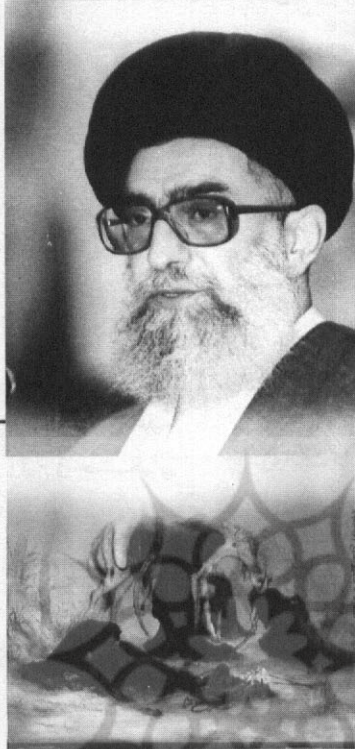
(خدایا) این عزت مرا بس که بنده تو باشم و این افتخار مرا بس که تو پروردگار من باشی.

بنابر این عزت و افتخار، الهی و ربوبی است، اما وقتی متصف به نام امام حسین علیه السلام می شود، از آنجا که امام حسین علیه السلام مظهر عبودیت محض خداست، این اتصاف یعنی نشان دادن راه عبودیت و رسیدن به اعتزاز و آنچه مایه فخر است. امام الگویی بندگی خداست و در همه جنبه ها اسوه و الگو؛ پس عزت حسینی یعنی رسیدن به عزت الهی از

طریق تأسی به راه امام حسین علیه السلام و افتخار حسینی یعنی دست یافتن به آنچه شایسته مباهات است از طریق رهروی راهی که امام حسین علیه السلام راهبر آن است. رسیدن به عزت جز از طریق بندگی راستین خدا و تأسی آگاهانه و همه جانبه به راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام دست یافتنی نیست، به تعبیر امام خمینی رحمه الله علیه:

«بخواید عزیز باشید، بخواید زیر دست نباشید، بخواید یک امریکایی نیاید به شما حکومت کند و بخواید عزت خودتان را و اسلام را حفظ کنید، باید یک مقدار از آن زحمتهایی که پیغمبر اسلام تحمل کرد، شما هم تحمل کنید. یک مقدار از آن زحمتهایی که علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - تحمل کرد شما هم تحمل کنید. شما هم شیعه او و امت او هستید.»^{۵۶}

مسمی شدن سال ۱۳۸۱ به عزت و افتخار حسینی از



سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، فرصتی مناسب برای شناخت یکی دیگر از ابعاد نهضت عاشورا و سرمشق قرار دادن آن برای زندگی امروز ماست، گرچه به دلیل گستردگی عملی بین رهنمودهای رهبر معظم انقلاب و حتی سیاستهای کلی نظام (سیاستهای اعلام شده خارج از برنامه های توسعه) و پیکره اجرایی کشور، عملاً توجهی بایسته به این موضوع به عمل نیامده است؛ ولی امیدواریم این تلاش کم مقدار، سهم ما را در این وظیفه خطیر ادا کرده باشد.

پی نوشتها:

- ۱- بخشی از پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب، ۸۱/۱/۱
- ۲- الری شهری، ج ۳، ص ۱۴۹
- ۳- عبدالباقی، صص ۴۵۹-۴۶۱
- ۴- الراغب، صص ۳۳۲-۳۳۳؛ الطریحی، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ طباطبائی، ج ۱۷، صص ۲۱-۲۲ ذیل آیه ۱۰ سورة مبارکه فاطر

۵- فاطر/۱۰

۶- منافقون/۸

۷- قمی، ص ۴۸۳

۸- نساء/۱۳۹

۹- منافقون/۸

۱۰- بقره/۲۰۶

۱۱- الری شهری، ج ۶، ص ۲۸۹

۱۲- همان

۱۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۹، ص ۹۱

۱۴- الری شهری، ج ۶، ص ۲۸۸

۱۵- امام خمینی، ص ۲۵۸

۱۶- الری شهری، ج ۶، ص ۲۹۰

۱۷- همو، ج ۶، ص ۲۹۳

۱۸- همو، ج ۶، ص ۲۹۰

- ۱۹- همان
 ۲۰- همو، ج ۶، ص ۲۹۱
 ۲۱- همان
 ۲۲- همو، ج ۶، ص ۲۹۲
 ۲۳- همو، ج ۶، ص ۲۹۳
 ۲۴- همو، ج ۶، ص ۲۹۴
 ۲۵- همان
 ۲۶- همو، ج ۶، ص ۲۹۰
 ۲۷- همان
 ۲۸- همو، ج ۶، ص ۲۹۳
 ۲۹- همان
 ۳۰- همو، ج ۶، ص ۲۹۴
 ۳۱- همان
 ۳۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲، ص ۴۰۲
 ۳۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶، ص ۱۴۲
 ۳۴- الری شهری، ج ۶، ص ۲۹۱
 ۳۵- همان
 ۳۶- همو، ج ۶، ص ۲۹۲
 ۳۷- همو، ج ۶، ص ۲۹۳
 ۳۸- قمی، ص ۱۱۰۶
 ۳۹- عبدالباقی، ص ۵۱۳ (بدون محاسبه واژه فخار در آیه ۱۴ سورة مبارکه الرحمن)
 ۴۰- الراغب، ص ۳۷۴؛ الطریحی، ج ۲، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ شعرانی، ج ۲، ص ۲۴۸
 ۴۱- نساء/ ۳۶؛ هود/ ۱۰؛ لقمان/ ۱۸؛ حدید/ ۲۰ و ۲۳
 ۴۲- نراقی، ج ۱، ص ۳۹۹. مرحوم نراقی تهور را نقطه افراط و جبن را نقطه تغریط و شجاعت را حد وسط قوه غضبیه معرفی کرده و ۲۱ ردیلت برای آن برشمرده که فخر یکی آن آنهاست.
 ۴۳- الطباطبائی، ج ۴، ص ۳۵۵ ذیل آیه ۳۶ سورة مبارکه نساء و ج ۱۹، ص ۱۶۸ ذیل آیه ۲۳ سورة مبارکه حدید
 ۴۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، صص ۲۱۱-۲۱۲
 ۴۵- الری شهری، ج ۷، ص ۴۱۴
 ۴۶- همان
 ۴۷- همو، ج ۷، ص ۴۱۵
 ۴۸- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴، ص ۴۴۱
 ۴۹- الری شهری، ج ۷، ص ۴۱۴

فهرست منابع

قرآن کریم

از نگاه امام خمینی (س): عزت و ذلت، تهیه و تنظیم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران: ستاد مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (س)، ج ۱، خرداد ۱۳۸۱

پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱/۱/۱

خمینی، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۱، ۱۳۷۱

الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط: محمد سید کیلانی، تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۲، ۱۳۶۲ ش.

الری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳ و ج ۶ و ج ۷، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ط ۱، ۱۴۰۴ق. / ۱۳۶۲ ش.

شعرانی، میرزا ابوالحسن، نثر طوبی یا دائره المعارف لغات قرآن مجید، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۸ هـ

الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۱۷ و ۱۹، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۱، ۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱ م.

الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، تحقیق: السید احمد الحسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ط ۲، ۱۴۰۸ق. / ۱۳۶۷ ش.

عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، القاهرة: دار الکتب المصریه، ۱۳۶۴ق.

قمی، حاج شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء با همکاری مؤسسه جهانی خدمات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۴، بی تا

نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۸، ۱۳۷۴ ش.